

نادر ثانی:

**یاد چریک فدائی خلق رفیق کبیر امیرپرویز پویان،
همشهری خوب کارگران، گرامی باد!**

nader.sani@gmail.com; www.nadersani.net



بار دیگر سوم خرداد شده و این بار ۴۰ سال از آن روز شوم می‌گذرد. روز دوشنبه بود که صدای شلیک گلوله‌ها محله ما، نیروی هوایی، را به لرزه درآورد. صدا از هفت کوچه پائین‌تر بود. همگی ما، جوانان و نوجوانان و دیگر کنجکاوان محله، با در نظر گرفتن تعداد ماشینهای پلیس و چرخیدن هلیکوپترها در آسمان متوجه شده بودیم که درگیری شدیدی در جریان است. و سپس با بستن آن کوچه از سوی پلیس سکوتی مرگبار بر محله حاکم گردید. طولی نکشید که زمزمه‌ای در بین "بچه‌های محل" به جریان افتاد: "چند "خرابکار" به چنگ پلیس و ساواک افتاده‌اند!" نمی‌دانستیم که آنها از جمله همان "خرابکارانی" هستند که با دشواری تمام و علیرغم خطری که این کار داشت عکسهایشان را که سازمان امنیت شاه به اینجا و آنجا زده بود را به پایین می‌کشیدیم تا به خیال خود از شناسائی و دستگیری‌شان جلوگیری کرده باشیم. علیرغم اینکه فعالیت آنها تازه شروع شده بود، درک کرده بودیم که آن کسانی که ساواک آنها را "خرابکاران" می‌نامد باید انسانهای "خوبی" باشند! آن روز گذشت و پس از آن با دیدن روزنامه‌ها فهمیدیم که امیرپرویز پویان در زمره آنانی است که در این درگیری از پای درآمده‌اند.



آری امروز بار دیگر سوم خرداد است؛ روزی که یادآور حماسه قهرمانانه چریکهای فدایی خلق ایران در محله نیروی هوایی و مبارزه بی‌امان و افتخارآمیز یکی از بزرگترین پویندگان راه انقلاب خلقهای تحت ستم ما، رفیق فدائی امیرپرویز پویان در کنار هم‌رزم و هم‌سنگرش رفیق رحمت‌الله پیرو نذیری می‌باشد.

پس از گذشت کمی بیش از دو سال امکان آن را یافتم تا بیشتر در مورد آن "خرابکار" نیک‌سرشت بدانم و امکان آنرا بیابم که نوشته او را در دست گرفته، خوانده و بیشتر با او و افکارش آشنا شوم و پس از گذشت مدتی دیگر دریافتم که اندیشه و راه او را درک کرده و کاملاً درست و قابل قبول می‌دانم. افکار و آرمانهائی که از همان زمان در سربلند حرکت خود قرار داده و پوینده آنان گردیدم.

آری دیگر می‌دانستم که رفیق پویان کمونیستی پرشور و برجسته بود که خلاقیتی کم‌نظیر در درک مسائل سیاسی و اجتماعی و ارائه آنان با زبانی ساده و رسا داشت. می‌دانستم که حمله رنجرهای شاه به محله ما رفیقی را از ما گرفته بود که نظراتش سهمی بزرگ و اساسی در راهگشائی و پویایی جنبش کمونیستی ایران و باز کردن گره کور شده چه باید کرد و غلبه بر بن‌بست حاکم داشت. رفیقی که در کتاب پُرازش خود، "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا"، با قاطعیت تمام و با استفاده از تجزیه و تحلیل جامعه ما و حرکت از دیدی علمی مبتنی بر ماتریالیسم دیالکتیک نشان داده و اعلام کرده بود که مبارزه مسلحانه یک ضرورت تاریخی برای درهم شکستن سدی است که دیکتاتوری حاکم با سیعیت تمام پیشروی توده‌ها و پیشاهنگان آن قرار داده، می‌باشد. آری پس از خواندن و درک این کتاب و بعداً هم نوشته رفیق هم‌رزمش رفیق مسعود احمدزاده به نام "مبارزه مسلحانه - هم استراتژی، هم تاکتیک"؛ بود که درک کردم راه خود را یافته‌ام. راهی که تاریخ و صف‌آرایی طبقات در آن دوران در مقابل پیشاهنگان جامعه و کارگران و توده‌های ستمدیده قرار داده بود.

اندیشه‌ها و مبارزات رفیق پویان الهام‌بخش بسیاری از نیروهای مترقی و انقلابی ما شد. رفیق خسرو گل‌سرخ نام او را بر پرچم ایران نوشت و رفیق سعید سلطانپور او را به عنوان یکی از بزرگترین منتقدان ادبی تاریخ ادبیات ایران شناخته و با یادش سرود:

"از مرگ نیرومندتر برخاستی

و با حنجره‌ی دوست داشتنی‌ات خواندی،

آوازهای سرخ بلندت را،

روی فلات خفته در بند"

از رفیق امیرپرویز پویان جز کتاب "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" چند نوشته دیگر نیز بر جای مانده است. از جمله این نوشته‌ها مقاله بسیار باارزش "خشمناک از امپریالیسم و ترسان از انقلاب" می‌باشد. که در آن رفیق پویان جایگاه و نقطه‌نظرات ناپیگیر و یک بام و دو هوایی خرده‌بورژوازی را مورد بررسی و نقد موشکافانه خود قرار می‌دهد. از رفیق امیرپرویز پویان نوشته‌ها و ترجمه‌های چند دیگری نیز که با نامهای مستعار، همچون "علی کبیری" و "همشهری"، در نشریات گوناگون به چاپ رسیده بودند به جای مانده‌اند.

اما بدون شک یکی از با ارزش‌ترین میراث‌های رفیق امیرپرویز پویان آموزش خستگی ناپذیری و مقاومت استوار و تا آخرین لحظه در مبارزه با سرمایه‌داری جهانی و سگ‌های زنجیری آن بود که با زندگی سراسر مقاومت اش برای یارانش بازگذاشت. رفیق پس از آنکه راهی که همگان را به پیمودن آن فرا می‌خواند با رستخیز سیاه‌کل زنگ بزرگ خون را در سراسر فلات به صدا در آورد و یارانش با عملیات اعدام انقلابی فرسیوی جنایتکار افکار عمومی را به سوی خود جلب نمودند، فعالانه در کنار دیگر رهبران چریک‌های فدائی به امر سازماندهی رفقا پرداخت. در این

چهارچوب تیمهای جدیدی شکل گرفت که تیم رفیق پویان جهت تامین نیازهای مالی تشکیلات عملیات مصادره بانک آیزنهاور را سازمان داد که با موفقیت پیش رفت. رفیق پویان سرانجام ۴۰ سال پیش در روز دوشنبه سوم خرداد سال ۱۳۵۰ در جنگی نابرابر پس از ساعتها مبارزه با مزدوران رژیم با فریاد "زنده باد کمونیسم" با آخرین گلوله خود به زندگی افتخارآمیز خود خاتمه داد. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

**یاد چریک فدائی خلق رفیق کبیر امیرپرویز پویان،
همشهری خوب کارگران گرامی باد!**